

## مکانیزاسیون تولید

### از رفاه نیروی کار تا ارتش ذخیره‌ی بیکاران

«به طوری که دیده‌ایم، افزایش نیروی مولد کار و حداکثر ممکن نفی کار لازم، گرایش ضروری سرمایه است. تبدیل ابزار کار به ماشین این گرایش را از قوه به فعل درمی‌آورد.»<sup>۱</sup>

تجربه‌ای متفاوت یا شاید اولین تجربه باشد که پای صحبت کارگران یک واحد تولیدی بنشینیم و آنان با شور و شوق و البته رضایت از شرایط تازه‌ی محیط کاری خود سخن بگویند، آن هم گفتگویی در شیفت‌های نامتعارف کاری مثل شیفت شب. از کار کردن با دستگاهی که کارفرما به تازگی خریداری کرده بود و جایگزین ماشین‌آلات قبلی شده بود، بسیار راضی و خشنود بودند. با شور و شوق از مزایای دستگاه تازه‌ای که کارفرما با هزینه‌های بسیار بالا فراهم کرده بود سخن می‌گفتند. دستگاه‌های موجود در آن واحد تولیدی، به منظور تولید مواد دارویی و بهداشتی که نیاز به کنترل و مدیریت پارامترهایی بیولوژیک و شیمیایی با حساسیت بسیار بالا دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارتی این پارامترهای کمی و کیفی باید توسط نیروی کار انسانی هنگام کار با دستگاه‌های مذکور در طی فرایند تولید، کنترل و مدیریت شوند. قبل از جایگزینی ابزار تولید تکنولوژیک و پیشرفته، تغییرات مرتبط با پارامترهای کمی و کیفی در طی مراحل تولید توسط دستگاه‌های سابق تشخیص و در ادامه توسط نیروی کار به عنوان اپراتور اصلاح می‌شدند. لذا نیروی کار انسانی باید روند تغییرات این پارامترها را به طور پیوسته کنترل و در صورت لزوم اقدامات لازم برای استانداردسازی شرایط تولید را انجام می‌داد. اما با ورود دستگاه پیشرفته، دیگر نیازی به نیروی کار انسانی نمی‌باشد. ابزار تولید پیشرفته، نه تنها تغییر پارامترهای کمی و کیفی را تشخیص، بلکه تمامی اقدامات لازم برای استانداردسازی شرایط تولید و اصلاح پارامترهای تغییر یافته را انجام می‌دهد.

رضایت کارگران این واحد تولیدی از عملکرد این دستگاه ناشی از کاهش حجم کاری و سهولت فرایند کار در شیفت‌های نامتعارف کاری مخصوصاً شیفت شب بود. کارگران از کاهش حجم کاری و استرس ناشی از نقش نظارتی و صرف نیروی کار فیزیکی خود در صورت بروز هرگونه اخلاف در طی فرایند تولید به دلیل ورود ماشین تکنولوژیک و پیشرفته رضایت‌مند بودند. گویا کارگران قبلاً چندین بار نارضایتی خود نسبت به حجم کاری بالا و سختی کار با دستگاه‌های سابق را اعلام کرده بودند و حال به خاطر لطف کارفرما، دستگاه‌های تازه برای سهولت فرایند کار و رفاه کارگران خریداری شده بودند. کارگرانی که از طریق مدیر بخش تولید از وجود این دستگاه‌های پیشرفته اطلاع یافته بودند و خریداری آنان را مطالبه کرده بودند، اکنون، هم از دستگاه‌های پیشرفته‌ی گران‌قیمت و هم از کارفرما رضایت‌مند بودند.

پس از دیدار دوباره با یکی از آن کارگران واحد تولیدی، او این بار نه با شور و شوق که با عصبانیت و البته ناراحتی از محیط کاری خود سخن می‌گفت. مدیر بخش تولید اعلام کرده بود که بنابر نظر کارفرما دیگر نیازی به حضور هم‌زمان سه نفر کارگر در یک شیفت کاری به منظور کار کردن با هر کدام از آن دستگاه‌های تازه نیست، گویا دو همکار این دوست کارگرم را اخراج و بعدها در یک بخش دیگری از این واحد تولیدی استخدام کرده بودند، البته بخشی با حجم کاری زیاد و دستمزد کمتر ...

این شدت عصبانیت و ناراحتی همان انتظار واقعی ما پس از دیدار اولیه با این کارگران بود، راستش همان تجربه‌ی همیشگی وقتی پای صحبت کارگران درباره‌ی محیط کار می‌نشینیم.

<sup>۱</sup> . گروندریسه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی، جلد دوم، کارل مارکس، ترجمه‌ی باقر پرهام و احمد تدین، انتشارات آگاه ۱۳۶۲، ص ۲۵۷.

## رقابت؛ نیروی محرکه‌ی مکانیزاسیون تولید

در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، سودآوری مبنای تولید است. بر اساس این منطق درونی و ساختاری، سرمایه‌دار برای افزایش نرخ سود، باید فروش کالاهایش را افزایش دهد. تولید کالاهای ارزان‌تر، راه‌کار اصلی‌ای است که سرمایه‌دار می‌تواند با فروش بیشتر از رقبایش، نرخ سود خود را افزایش دهد. از آن جایی که ارزش یک کالا بر اساس زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید آن کالا در عمل مبادله، سنجیده و مشخص می‌شود، برای اینکه سرمایه‌دار بتواند کالایش را ارزان‌تر از رقبایش بفروشد، او باید زمان کار لازم برای تولید کالایش را کاهش دهد. سرمایه‌دار با افزایش بهره‌وری کار از طریق جایگزین کردن انسان با ماشین و مکانیزاسیون تولید، می‌تواند زمان کار لازم برای تولید کالایش را کاهش و آن را ارزان‌تر عرضه کند. جایگزین کردن نیروی کار انسانی با ماشین و خودکارسازی تولید، با کاهش ارزش کالا، امکان فروش ارزان‌تر و سودآوری بیشتر را برای سرمایه‌دار فراهم می‌کند. بنابراین رقابت به عنوان یک الزام، سرمایه‌دار را مجبور به مکانیزاسیون تولید و بهبود عملکرد ماشین‌آلات و پیشرفت تکنولوژیک به منظور افزایش بهره‌وری می‌کند. از این‌جاست که مکانیزاسیون تولید و بهینه‌سازی تکنولوژیک، منطقی سرمایه‌دارانه دارد به مقصد بیشینه‌سازی سود، نه عملی با هدف افزایش رفاه کارگران.

## مکانیزاسیون تولید و استخراج حداکثری ارزش اضافه

در نتیجه‌ی افزایش بهره‌وری از طریق مکانیزه کردن تولید و کاهش زمان کار لازم برای تولید یک کالا، ارزش آن کالا کاهش و در بازار ارزان‌تر فروخته می‌شود. اما از آن جایی که ارزش یک کالا نه به صورت انفرادی (منظور از انفرادی زمان کار غیراجتماعی به معنای آن زمان کاری است که در یک واحد تولیدی خاصی و پیش از مقایسه و مقابله با سایر واحدهای تولیدی در یک شاخه‌ی خاص سنجیده می‌شود)، بلکه از طریق زمان کار اجتماعاً لازم (میانگین زمان کار لازم در اکثریت غالب واحدها در یک شاخه تولیدی) سنجیده می‌شود، سرمایه‌داری که با مکانیزاسیون تولید، زمان کار لازم را کاهش داده است، می‌تواند با فروش بالاتر از ارزش انفرادی و پایین‌تر از ارزش اجتماعی، ارزش اضافه یا سود فوق‌العاده (سود ناشی از دسترسی سرمایه‌دار خاص به سطح و نوعی از تکنولوژی ویژه قبل از اجتماعی شدن آن تکنولوژی که شرایطی انحصاری را برای آن سرمایه‌دار ایجاد می‌کند)، کسب کرده و بدین ترتیب نرخ سود خود را افزایش دهد. وقتی یک سرمایه‌دار از ابزار تولید پیشرفته و تکنولوژی تازه استفاده می‌کند، تحت تاثیر رقابت به مثابه‌ی سازوکار گردش سرمایه، سایر سرمایه‌داران نیز در پی فراهم کردن آن ابزارآلات پیشرفته به منظور تولید کالای خود خواهند بود. با افزایش عمومی بهره‌وری کار، زمان کار لازم برای تولید کالای مذکور، اجتماعاً کاهش پیدا کرده و سرمایه‌دار پیشرویی که برای اولین بار از ابزار تولید پیشرفته استفاده کرده، دیگر سود فوق‌العاده با فروش بالاتر از ارزش انفرادی کالای خود کسب نمی‌کند. برای کسب سود فوق‌العاده، سرمایه‌دار منفرد بار دیگر نیاز به استفاده از ابزار تولید پیشرفته‌تر به منظور افزایش بهره‌وری و کاهش زمان کار لازم برای تولید کالا را دارد. بنابراین رقابت، یک انتخاب داوطلبانه و روحیه‌ی کارآفرینی برای تولید کالاهای باکیفیت و متنوع نیست، بلکه منطق سودآوری است که رقابت را تولید و بازتولید می‌کند و تبعاً به عنوان نتیجه ممکن است کالاهایی باکیفیت را عرضه کند و پرواضح است که کدام طبقه توان خرید کالاهای باکیفیت را دارد. ماحصل این که در نتیجه‌ی اجتماعی شدن مکانیزاسیون و پیشرفت سطح تکنولوژیک، بهره‌وری به شکل عمومی افزایش و میزان ارزش اضافه‌ی استخراج شده برای همه‌ی سرمایه‌داران افزایش می‌یابد.

اکنون باید بپرسیم:

### چگونه مکانیزاسیون تولید، ارزش اضافی استخراج شده برای همه‌ی سرمایه‌داران را افزایش می‌دهد؟

ارزش نیروی کار به عنوان یک کالا بر اساس زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید کالاهای معیشتی و مصرفی کارگر یا به عبارتی، کالاهایی که برای بازتولید نیروی کار مورد نیاز هستند، تعیین می‌شود. زمان کار لازم به عنوان بخشی از طول روزکاری، زمان کار مورد نیاز برای بازتولید نیروی کار می‌باشد، یعنی زمان کاری که برای تولید میانگین وسیله‌ی معاش روزانه‌ی کارگر لازم است. بخش دیگر کار روزانه، زمان کار اضافی می‌باشد و کار صرف شده طی این مدت منشاء ارزش اضافه یا همان سود سرمایه‌دار است. پس کارگر بخشی از طول روزکاری را برای بازتولید نیروی کار خود و بخش دیگر را به شکل رایگان برای استخراج ارزش اضافی سرمایه‌دار کار می‌کند.

زمان کاری که برای تولید میانگین وسیله‌ی معاش روزانه‌ی کارگر لازم است همیشه از مدت کار روزانه کمتر است. اگر زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید وسیله‌ی معاش روزانه‌ی کارگر به طور مثال شش ساعت باشد، مدت کار روزانه بیشتر از این زمان خواهد بود. در این صورت، اگر طول روزکاری به طور مثال نه ساعت باشد، کارگر سه ساعت را به شکل رایگان برای استخراج ارزش اضافه که توسط سرمایه‌دار تصاحب می‌شود، کار می‌کند.<sup>۲</sup> اگر مدت کار روزانه همان زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید وسیله‌ی معاش روزانه‌ی کارگر باشد، در این صورت سرمایه‌دار ارزش اضافه و سودی کسب نخواهد کرد. ارزش اضافه، حاصل کار پرداخت نشده‌ی کارگر است و منطق سرمایه و ارزش‌افزایی، سرمایه‌دار را وادار به استخراج بیشتر ارزش اضافه می‌کند. در شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه، با افزایش آن بخش از مدت کار روزانه که کارگر رایگان برای سرمایه‌دار کار می‌کند یعنی همان زمان کار اضافی، می‌توان ارزش اضافی استخراج شده را افزایش داد. برای این منظور سرمایه‌دار یا می‌تواند طول روزکاری را افزایش دهد (ارزش اضافی مطلق) یا آن بخش از روزکاری را که برای بازتولید نیروی کار مورد نیاز است کاهش دهد (ارزش اضافی نسبی). راه کار اصلی سرمایه‌داری برای استخراج حداکثری ارزش اضافه از کارگر، کاهش زمان کار لازم یعنی افزایش ارزش اضافی نسبی به جای افزایش مدت کار روزانه است.

وقتی که زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید کالاهای مصرفی و معیشتی کارگران در نتیجه‌ی مکانیزاسیون تولید و افزایش بهره‌وری، کاهش می‌یابد، زمان کار لازم برای بازتولید نیروی کار و همراه با آن ارزش نیروی کار کاهش و نهایتاً زمان کار اضافی و ارزش اضافی نسبی افزایش می‌یابد. اگر با افزایش بهره‌وری کار در نتیجه‌ی مکانیزه کردن تولید، زمان کاری که برای تولید میانگین وسیله‌ی معاش و بازتولید توان جسمی – ذهنی روزانه‌ی کارگر لازم است به طور مثال از شش ساعت به چهار ساعت کاهش یابد، در صورتی که مدت کار روزانه نه ساعت باشد، کارگر در این صورت به جای سه ساعت، پنج ساعت رایگان برای سرمایه‌دار کار خواهد کرد. بنابراین ارزش اضافه افزایش نمی‌یابد مگر اینکه ارزش نیروی کار کاهش یابد، و سرمایه برای این کار نیاز به مکانیزه کردن تولید و جایگزین کردن نیروی کار با ماشین دارد.

<sup>۲</sup> . در نظام بیگاری وضعیت به گونه‌ای دیگر است. در آنجا کار سرف برای خودش و کار اجباری برای ارباب زمین‌دار از لحاظ زمان و مکان هردو کاملاً متمایز شده است. (کار اضافی دقیقاً از کار لازم متمایز است. هردو بخش زمان کار مستقل از هم، در کنار یکدیگر وجود دارند. به عبارتی بیگاری همان شکل مستقل و بلاواسطه‌ی ملموس کار اضافه است.) در کار بردگی، حتی آن بخش از کار روزانه که برده طی آن فقط ارزش وسایل معاش خود را جبران می‌کند، و بنابراین عملاً تنها برای خود کار می‌کند، چون کار برای اربابش به نظر می‌رسد. تمامی کار او چون کاری به نظر می‌رسد که ارزش آن پرداخت نشده است. برعکس، در کار مزدبگیری حتی کار اضافی یا کاری که ارزش آن پرداخت نشده، همچون کاری به نظر می‌رسد که ارزش آن پرداخت شده است. نظام مزدی هر نوع رد و اثری را از تقسیم کار روزانه به کار لازم و کار اضافی، به کاری که ارزش آن پرداخت شده و کاری که ارزش آن پرداخت نشده محو می‌کند. (سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی)، جلد اول، کارل مارکس، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، انتشارات آگاه ۱۳۸۶، ص ۵۷۹ و ۵۸۰)

## مکانیزاسیون تولید و گرایش نزولی نرخ سود

هر بار که رقابت، سرمایه‌دار را مجبور به حفظ نرخ سود خود می‌کند، تعدادی دستگاه پیشرفته و خودکار جایگزین نیروی کار زنده شده و نهایتاً تعدادی از کارگران بیکار می‌شوند. این کارگران به ارتش ذخیره‌ی بیکاران پیوسته و تحت تاثیر عرضه و تقاضای نیروی کار، دستمزد کارگران شاغل را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند.

سرمایه‌دار از ماشین‌ابزار پیشرفته نه تنها برای حفظ نرخ سود خود استفاده می‌کند، بلکه آن‌گونه که مارکس می‌گوید: «این ماشین‌آلات خود قدرتمندترین سلاح برای تهدید و سرکوب اعتصابات و شورش‌های ادواری طبقه‌ی کارگر علیه خودکامگی سرمایه است.»<sup>۳</sup>

بر مبنای توضیحات فوق و آن‌چه از تجربه‌ی خود در رابطه با مکانیزاسیون در واحد تولیدی پیش‌گفته ذکر شد، در نتیجه‌ی استفاده از دستگاه‌های پیشرفته‌ی خودکار، کارگران این واحد تولیدی دارویی و بهداشتی، پس از پیوستن به ارتش ذخیره‌ی بیکاران، مجبور به اشتغال در یک بخش دیگر با دستمزد کمتر در همان واحد تولیدی شدند.

از آن‌جایی که طبقه‌ی کارگر، مصرف‌کننده‌ی کالاهای مصرفی تولید شده‌ی سرمایه‌داران است، وجود این ارتش ذخیره‌ی بیکاران باعث اشباع شدن بازار و بحران اضافه تولید می‌شود. قانون حرکت ذاتی سرمایه به سوی ارزش‌افزایی خود به وجودآورنده‌ی بحران‌های ساختاری<sup>۴</sup> سرمایه‌داری است. بحران‌ها همیشه نمود تضادهای درونی و ساختاری نظام سرمایه‌داری است.

با تبدیل تولید مانوفاکتوری به نظام کارخانه‌ای، سرمایه با مکانیزه کردن تولید در نظام کارخانه‌ای، پیوسته نیروی کار زنده را با وسایل تولید پیشرفته جایگزین کرده است. سازوکاری که با افزایش تسلط ابزار تولید بر نیروی کار انسانی در فرایند تولید، بیگانگی کارگر از فرایند کار را تشدید می‌کند. از آن‌جایی که ارزش، محصول کار زنده می‌باشد و ابزار تولید تنها ارزش از پیش موجود خود (به عنوان کالا) را به کالای جدید منتقل می‌کند، جایگزین کردن کار زنده (سرمایه‌ی متغیر) با کار مرده (سرمایه‌ی ثابت) به عنوان ابزار رقابت برای حفظ نرخ سودآوری، گرچه در سطح فردی باعث افزایش بهره‌وری و نرخ ارزش اضافه می‌شود، اما با افزایش سرمایه‌ی ثابت، باعث پدید آمدن گرایش نزولی نرخ سود می‌شود. استفاده‌ی پیوسته از ابزار تولید پیشرفته به جای نیروی کار زنده به منظور افزایش نرخ سود، با افزایش سرمایه‌ی ثابت و کاهش کار زنده، ثابت ارگانیک سرمایه را افزایش می‌دهد.<sup>۵</sup> به این دلیل که در سطح کل نظام سرمایه‌داری، همه‌ی سرمایه‌داران این روند را طی می‌کنند (افزایش سرمایه‌ی ثابت و رشد ترکیب ارگانیک سرمایه) نرخ عمومی سود تدریجاً کاهش پیدا می‌کند. بر این اساس بهبود عملکرد وسایل تولید گرچه با افزایش بهره‌وری کار ارزش اضافه را افزایش می‌دهد، اما با انباشت سرمایه‌ی ثابت زمینه‌های کاهش نرخ عمومی سود را نیز فراهم می‌کند.

<sup>۳</sup> . سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی)، همان، ص ۴۷۱.

<sup>۴</sup> . بحران‌هایی مانند رکود و بیکاری که ریشه در تضادهای درونی سیستم سرمایه‌داری دارند جزئی از چرخه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری هستند.

<sup>۵</sup> . ترکیب سرمایه شامل ترکیب فنی سرمایه (نسبت مادی بین ابزار تولید و نیروی کار زنده) و ترکیب ارزشی سرمایه (نسبت ارزش پولی ابزار تولید به ارزش پولی نیروی کار زنده) می‌باشد. ترکیب ارزشی سرمایه که بر حسب ترکیب فنی آن تعیین می‌شود و منعکس‌کننده‌ی تغییرات آن است، ترکیب ارگانیک سرمایه نامیده می‌شود. منظور از تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه، تغییر ترکیب ارزشی سرمایه ناشی از تغییر ترکیب فنی آن به دلیل تکنولوژی و بهبود ماشین‌آلات و ابزار تولید می‌باشد. (سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی)، همان، ص ۶۵۹)

## مکانیزاسیون تولید، نئولودیسیم<sup>۶</sup> و مبارزه طبقاتی

در ادامه‌ی گفتگو با آن کارگر واحد تولیدی دارویی وقتی که نظر دوستان کارگرس را که پس از ورود ابزار تولید تکنولوژیک مجبور به اشتغال در یک بخش دیگر با دستمزد کمتر شده بودند، جویا شدم، او از عصبانیت دوستان کارگرس سخن گفت. کارگران شرایط قبلی محیط کاری و کار کردن با دستگاه‌های سابق را اکنون ترجیح می‌دادند، و نه تنها دستگاه‌های تازه را دلیل کاهش دستمزد خود می‌دانستند، بلکه با خشم لودیتی<sup>۷</sup> خود انگیزه‌ی مخترعان و شرکت سازنده‌ی آن دستگاه‌ها را نیز سرزنش می‌کردند.<sup>۸</sup>

کارگرانی که به دلیل خریداری ماشین‌های تکنولوژیک و پیشرفته بیکار شده بودند و دوباره با دستمزد کمتر استخدام شده بودند، همانند نساجان لودیت از دوستان کارگرس خواسته بودند که با اعلام ناکارآمدی دستگاه‌های خریداری شده ( ناکارآمدی که نه از خود عملکرد دستگاه بلکه ساختگی و ناشی از تغییر شرایط استاندارد تولید توسط نیروی کار انسانی و اپراتور باشد). کارفرما را متقاعد کنند از خیر دستگاه‌ها بگذرد و کارگران بیکار شده را با همان شرایط قبلی دوبار استخدام کند. گرچه ارائه‌ی چنین گزارشی از طرف کارگرانی که با دستگاه‌های تازه کار می‌کردند، سخت و تا حدی غیرممکن بود، ولی کارگران با ارجاع به کارایی دستگاه‌هایی که توسط شرکت‌های چینی ساخته می‌شوند، گویا سعی کرده بودند مدیران و کارفرما را متقاعد کنند تا بدین ترتیب به دوستانشان که کارشان را از دست داده بودند، کمکی کرده باشند. آن طور که از سخنان این دوست کارگرمان پیدا بود، دیگر کسی ( نه کارگران بیکار شده و نه کارگرانی که باقی مانده بودند) از دستگاه‌های پیشرفته‌ی خریداری شده رضایت‌مند نبود.

پس از دومین دیدار با این دوست کارگرمان در این واحد تولیدی دارویی و گفتگو درباره‌ی شرایط تازه‌ی محیط کاری مکالمه‌ی ما با گفتن این جمله که: «این عدم رضایت از دستگاه‌های تازه به خاطر تنفر ما کارگران از پیشرفت و تکنولوژی نیست، بلکه ناشی از وضعیت اشتغال و دستمزد دوستانمان است.» از طرف دوست کارگرمان پایان یافت. فکر می‌کنم پایان این گفتگو پاسخی است به آقای محسن جلال‌پور که در نوشته‌ای تحت عنوان «شاه‌لادهای عصبانی»<sup>۹</sup> به نقد تخریب اموال یک شرکت نوپای خلاق (اسنپ) توسط رانندگان آژانس در شهر کرمان پرداخته و آن را اعتراضی قرن هجدهمی و مخالفت طیف سنتی با نوگرایی و خلاقیت دانسته است.

## قهر طبقاتی علیه ابزار تولید یا روابط تولید؟

«زمان و تجربه هردو لازم بود تا کارگران بیاموزند میان ماشین و کاربرد سرمایه‌دارانه‌ی آن تمایز قائل شوند و بنابراین حملات خود را از وسایل مادی تولید به آن شکل از جامعه‌ای متوجه سازند که از این وسایل بهره‌برداری می‌کرد.»<sup>۱۰</sup>

<sup>۶</sup> . Luddism، لودیسیم یا لادیسیم.

<sup>۷</sup> . جنبش ابزارشکنی که موسوم به جنبش لودیسیم است، در انگلستان به عنوان کشور پیشگام انقلاب صنعتی طی سال‌های ۱۷-۱۸۱۱ شکل گرفت. در حین اعتلای جنبش لودیسیتی (۱۸۱۱-۱۲) توده‌ی کارگران خشمگین که ماشین را به عنوان رقیبی می‌پنداشتند که آن‌ها را از کار بیکار می‌کند و دستمزدها را پایین می‌آورد، به طور سازمان‌یافته ماشین‌های نساجی را تخریب می‌نمودند، مواد خام و کالاهای ساخته‌شده را از بین می‌بردند و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را به آتش می‌کشیدند. گسترش جنبش لودیسیم به قیام علنی کارگران بافنده انجامید تا جایی که حکومت به قهر علیه کارگران متوسل گردید. بورژوازی به منظور مقابله با جنبش لودیسیم قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که بر طبق آن مجازات تخریب ماشین‌آلات مرگ تعیین شده بود. به دنبال قهر حکومت علیه کارگران و تصویب قانون مجازات مرگ و همچنین سرکوب خونین قیام بافندگان در سال ۱۸۱۳ که به اعدام تعدادی از کارگران انجامید، جنبش لودیسیم فروکش کرد، اما تا حوالی سال‌های دهه‌ی ۳۰ ادامه داشت.

<sup>۸</sup> . تاریخ پیدایش و تکامل طبقه‌ی کارگر (از آغاز تا ۱۹۱۷)، جلال سامانی، انتشارات پژوهنده ۱۳۸۰، ص ۲۶ و ۲۷.

<sup>۹</sup> . محسن جلال‌پور، شاه‌لادهای عصبانی (مخالفان نوگرایی)، منشره در فضای اینترنت.

<sup>۱۰</sup> . سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی)، همان، ص ۴۶۳.

خشم کارگران آن واحد تولیدی دارویی مانند کارگران لودیت ناشی از تنفر آن‌ها از تکنولوژی با نوگرایی نبود. آن‌ها از تکنولوژی و ماشین خشمگین بودند چون که تکنولوژی ابزار بیکاری و ماشین عامل عینی بیکاری بود.

آیا می‌توان سناریوی دیگری را متصور شد که در آن، کارگران آن واحد تولیدی به جای خشمگین بودن از ابزار تولید تکنولوژیک، مانند جلال‌پورهای زمانه قدردان تکنولوژی به خاطر افزایش رفاه جامعه باشند؟

در آن واحد تولیدی دارویی، حضور همزمان سه نفر کارگر در یک شیفت کاری هشت ساعت، هنگام کار با دستگاه‌های سابق مورد نیاز بود. ( برای ۲۴ ساعت نیاز به نه نفر کارگر برای کار با هر یک دستگاه بود.) پس از جایگزینی ابزار تولید تکنولوژیک، به جای سه نفر در یک شیفت کاری هشت ساعت، تنها یک نفر کارگر برای کار با هر یک دستگاه کفایت می‌کرد. حال اگر بدون کاهش دستمزدی، کارگری اخراج نمی‌شد، ساعت کار روزانه برای هر کدام از آن نه نفر کارگر به جای هشت ساعت کمتر از سه ساعت می‌بود. پس باید به آقایان یادآوری کرد، آن کارگری که بدون کاهش دستمزد، ساعات کار روزانه‌اش از هشت ساعت به کمتر از سه ساعت کاهش یافته باشد، قدردان تکنولوژی به عنوان ابزار رفاه جامعه خواهد بود، نه آن کارگری که به خاطر ابزار تکنولوژیک کارش را از دست داده است.

در چه شرایطی نتیجه‌ی مکانیزاسیون تولید به جای اخراج و بیکاری باعث افزایش رفاه کارگران می‌شود؟ یا به روایتی دیگر آیا سناریوی متصور شده که در آن به جای بیکار شدن کارگران، در نتیجه‌ی مکانیزاسیون، ساعات کار روزانه بدون کاهش دستمزد کاهش یافته است، امکان‌پذیر است؟

جواب ما به این سوال آری است، اگر ابزار تولید و ماشین‌آلات در اختیار خود کارگران بود.

جواب ما به این سوال آری است، اگر مالکیت ابزار تولید اجتماعی باشد.

جواب ما به این سوال آری است، اگر به جای روابط تولید سرمایه‌دارانه و منطق بهره‌کشی و سودآوری‌اش، نظام کمونیستی برقرار بود.

پس آن‌چه که تعیین می‌کند که ابزار تکنولوژیک (مانند هوش مصنوعی امروزه) می‌تواند به عنوان ابزار استثمار باعث ارزان‌سازی نیروی کار و بیکار شدن کارگران شود یا می‌تواند به مثابه‌ی ابزار رفاه باعث کاهش فشار کاری و کاهش عمومی ساعت کار شود، نوع مالکیت بر ابزار تولید و نحوه‌ی کنترل و مدیریت آن است.

در شیوه‌ی تولیدی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید حاکم است (یعنی سرمایه‌دار مالک ابزار تولید و ماشین‌آلات است و تمامی فرآیند تولید را کنترل و مدیریت می‌کند) هدف از تولید سودآوری است. لذا استفاده از تکنولوژی نیز به منظور افزایش سودآوری خواهد بود. در این نظام تولیدی، به منظور افزایش سود مالک ابزار تولید، ابزار تکنولوژیک برای افزایش بهره‌وری و ارزان‌سازی نیروی کار، که خود منشاء سود سرمایه‌دار است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس زمانی که مالکیت ابزار تولید خصوصی است و ماشین‌آلات و فرآیند تولید تحت کنترل و مدیریت سرمایه‌داران است، تکنولوژی و ابزار تکنولوژیک باعث کاهش دستمزد و بیکار شدن کارگران می‌شوند.

وقتی که مالکیت ابزار تولید اجتماعی می‌شود (یعنی سرمایه‌دار مالک ابزار تولید و ماشین‌آلات نیست و فرآیند تولید تحت کنترل و مدیریت جمعی کارگران خواهد بود) هدف از تولید دیگر سودآوری نیست، بلکه رفع نیاز و برآورده کردن نیازهای اجتماعی خواهد بود. لذا در این نظام تولیدی، ابزار تکنولوژیک دیگر نه برای انباشت سود شخصی سرمایه‌داران بلکه با افزایش بهره‌وری به منظور کاهش فشار کاری و بهبود شرایط کاری کارگران و شکوفایی توانایی، علائق و استعدادها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وقتی که مارکس در تحلیل جنبش لودیسیم، به تمایز میان ابزار تولید و روابط تولید می‌پردازد، به کارگران نئولودیت آن واحد تولید داروی مدنظر ما، یادآوری می‌کند که ابزارهای تکنولوژیک به عنوان نیروهای مولده، همیشه علیه کارگران نخواهند بود، بلکه تحت روابط تولید سرمایه‌دارانه است که به رقیب کارگران تبدیل خواهند شد. این تحلیل مارکس به عنوان یک یادآوری از یک خطای تاریخی به کارگران می‌آموزد، به جای ماشین باید مبارزه متوجه نظام سرمایه‌دارانه و استثمار نیروی کار شود. به عبارتی به جای مبارزه با خود ابزار تکنولوژیک (مانند ارائه‌ی گزارشی از ناکارآمدی دستگاه‌های خریداری‌شده در آن واحد تولیدی دارویی توسط کارگران) مبارزه باید برای مالکیت اجتماعی تکنولوژی و لغو مالکیت خصوصی سرمایه‌داران بر ابزار تولید در مواجهه با مکانیزاسیون و ابزارهای تکنولوژیک باشد.

در مواجهه با نئولودیسیم امروزی می‌توان گفت که در فقدان آگاهی طبقاتی لازم به معنای توانایی شناخت و درک کارگران از جایگاه خود در فرآیند تولید است که کارگران دچار خطای تحلیل شده و به جای مبارزه برای تغییر روابط مالکیت، ابزار تکنولوژیک را با مناسبات و روابط تولید اشتباه می‌گیرند.

کارگر آگاهی سیاسی طبقاتی را نه به طور خودبه‌خودی و صرفاً با حضور در کارخانه و محل کار، بلکه از طریق مبارزه‌ی سازمان‌یافته‌ای که در آن، تجربه‌ی مبارزاتی صنفی و مستمر کارگر توسط یک سازمان سیاسی در یک چهارچوب سیاسی و نظری و متقابل معنا پیدا کند، کسب می‌کند. هرچند که کارگر در مواجهه با پیامدهای ناشی از مکانیزاسیون مانند کاهش دستمزد و بیکاری به صورت خودانگیخته علیه ابزار تولید شورش می‌کند، اما این تشکلیابی در یک سازمان سیاسی است که به کارگر می‌آموزد که این قهر خودانگیخته باید متوجه روابط و نظام مالکیتی شود که این ابزار تولید را علیه کارگر به کار می‌گیرد.